

بایستگی بازاندیشی ریشه‌نگرانه در غیررسمی‌بودگی شهری با نگاهی نقادانه به اسناد سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی شهری ایران*

سیدعبدالهادی دانشپور

دانشیار گروه شهرسازی، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه علم و صنعت ایران، تهران، ایران (نویسنده مسئول مکاتبات)

E-mail: daneshpour@iust.ac.ir

رضا خیرالدین

دانشیار گروه شهرسازی، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه علم و صنعت ایران، تهران، ایران

مظفر صرافى

استاد گروه شهرسازی، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران

تکتم آشنایی

دانشجوی دکتری مشترک شهرسازی، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه علم و صنعت ایران، تهران، ایران

و دانشجوی دکتری مطالعات توسعه شهری، موسسه بین‌المللی مطالعات اجتماعی، دانشگاه ارسوس روتردام، لاهه، هلند

چکیده

تحلیل دو سند ملی سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی شهری ایران در رویارویی با اسکان غیررسمی، نگرش دوگانه‌پندار رسمی-غیررسمی را برجسته می‌سازد، بطوریکه ریشه‌های چنین نگرشی را می‌توان در مفاهیم «گفتمان توسعه» ردیابی کرد که همواره از استانداردها و شاخص‌هایی برای رتبه‌بندی‌هایی چون جهان اول/جهان سوم، توسعه‌یافته/توسعه‌نیافته یا رسمی/غیررسمی استفاده می‌کند. هدف از این نوشتار، به چالش کشیدن این نگرش غالب در سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی شهری ایران است که با بهره‌مندی از «پارادایم انتقادی»، بایستگی بازاندیشی در چارچوب‌های نظری این اسناد مطرح می‌شود. همچنین تلاش می‌شود تا با استفاده از آموزه‌های برآمده از مرور ادبیات جهانی، نگرش‌های بدیلی در رویارویی با واقعیت اسکان غیررسمی ارائه شود. الگوواره‌های فلسفی و اندیشه‌های برآمده از گفتمان توسعه همچون دوگانه‌پنداری، از سوی گفتمانی چون «پساتوسعه» به چالش کشیده می‌شود. آنان برای تولید دانش، جغرافیای جدیدی را تحت عنوان «جهان جنوب» مطرح می‌سازند تا بدین طریق از دانش اقتدارگرا، مرکززدایی شود. یافته‌های نظری، بر اهمیت ژرف‌نگری در سطوح زیربنایی و سازوکارهای مولد رخدادها در سکونتگاه‌های غیررسمی تأکید دارند که این امر از طریق شناخت و تحلیل زیست روزمره مردم عادی و گذار از گفتمان توسعه می‌تواند تحقق یابد. براین اساس، چنین شناختی بر مبنای ارتباطات پویا بین کنشگران، نیروهای پیشران و سازوکارهای مولد زیربنایی در رخدادهای زیست روزمره تهی‌دستان، می‌تواند سکونتگاه‌های غیررسمی را نه تنها به عرصه‌ای برای سکونت و معیشت، بلکه بستری برای نظریه‌پردازی تبدیل نماید.

کلیدواژه‌ها: غیررسمی‌بودگی، دوگانه‌پنداری رسمی-غیررسمی، پارادایم انتقادی، پساتوسعه، جهان جنوب

* این مقاله برگرفته از رساله دکتری تکتم آشنایی با عنوان «برساخت بدیل از واقعیت اجتماعی اسکان غیررسمی مبتنی بر پارادایم انتقادی» است که با راهنمایی دکتر سیدعبدالهادی دانشپور و دکتر رضا خیرالدین و مشاوره دکتر مظفر صرافى در دانشکده معماری و شهرسازی دانشگاه علم و صنعت ایران و همزمان با راهنمایی دکتر ارهارد برنر در دانشگاه ارسوس هلند در حال انجام است.

ابتدا گفت

مطالعه غیررسمی‌بودگی و اسکان غیررسمی، موضوعی رایج در مطالعات و برنامه‌ریزی شهری است که پذیرش غیررسمی‌بودگی^۱ یا امر غیررسمی^۲ به‌عنوان امری مجزا در مقابل رسمی‌بودگی^۳ یا امر رسمی^۴، همواره کلیشه‌ای مرسوم بوده است. نگاه دوگانه‌پندار رسمی-غیررسمی، مرزبندی‌ها و تفکیک فضاها با برچسب‌هایی چون توسعه‌نیافته و غیررسمی، به مقامات قدرت این اجازه را می‌دهد که برای «رسمی‌سازی امر (فضای) غیررسمی» مدعی اعتبار و برنامه‌ریزی باشند. استانداردها و معیارهای جهانی برآمده از اندیشه سازمان‌های بین‌المللی همچون بانک جهانی یا اسکان بشر همواره راهنمای عمل برنامه‌ریزان و سیاست‌گذاران برای رویارویی با غیررسمی‌بودگی و اسکان غیررسمی بوده است. - «این دوگانه‌پنداری فضائی رسمی / غیررسمی، زمینه‌ساز و توجیه‌کننده کنش مدیریت شهری برای «پاکسازی» غیررسمی‌بودگی تهیستان می‌شود؛ رسمی‌سازی این شیوه، تهی‌سازی اجتماعات از توانمندی‌هایشان است. این رهیافت محافظه‌کارانه موجب پیوستن باشندگان به همان ساختاری می‌شود که فقر و فرودستی فضائی را به‌وجود آورده است» (برآیند هم‌اندیشی نشستهای بازخوانی ریشه‌نگرانه اسکان رسمی/غیررسمی، ۱۳۹۹-۱۴۰۰). حال آنکه در مطالعات شهری انتقادی اخیر، توصیه‌های سیاسی متکی بر درکی همگن و متجانس از غیررسمی‌بودگی به‌چالش کشیده می‌شود؛ نگرشی که در آن امر رسمی همواره امری متعارف و رایج و امر غیررسمی انحرافی از مسیر امر رسمی است. برآمده از نتایج مطالعات انتقادی درک مرسوم از دوگانگی، منجر به گمراهی در گردآوری داده‌ها و در نهایت تصمیم‌گیری یا سیاست‌گذاری نامناسب با واقعیت می‌شود (Arfvidsson, et al., 2017).

در ایران، دو سند ملی مهم و راهنما برای تدوین برنامه‌ها و سیاست‌ها در سطوح مختلف برای رویارویی با واقعیت اسکان غیررسمی یا به‌عبارتی غیررسمی‌بودگی شهری وجود دارد که به نوعی هدایت‌گر جریان برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری شهری در ارتباط با موضوع اسکان غیررسمی است. در «سند ملی ساماندهی و توانمندسازی سکونتگاه‌های غیررسمی» مصوب ۱۳۸۲ و «سند ملی راهبردی احیاء، بهسازی و نوسازی و توانمندسازی بافت‌های فرسوده و ناکارآمد شهری» مصوب ۱۳۹۳، نحوه مواجهه مقامات رسمی با واقعیت اسکان غیررسمی را ترسیم می‌کند. بررسی و تحلیل این دو سند سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی شهری با استفاده از تکنیک تحلیل محتوا کیفی قیاسی نشان می‌دهد که پیرو جریان جهانی، اندیشه دوگانه‌پندار رسمی-غیررسمی تفکر مسلط در چارچوب‌های فکری آن اسناد است. با وجود رشد فزاینده جمعیت در سکونتگاه‌های غیررسمی، طی چهل سال اخیر در ایران، به‌نظر می‌رسد زمان آن فرارسیده است که به موفقیت تحقق اهداف کلان دو سند یعنی «جلوگیری از رشد و گسترش سکونتگاه‌های غیررسمی» (سند ساماندهی، ۱۳۸۲، ۲) و «پیشگیری از تشکیل و گسترش نواحی نابسامان شهری» (سند بازآفرینی، ۱۳۹۳، ۲۲) با دیده تردید نگرست. بدین ترتیب، این مطالعه بر آن است تا به بایستگی بازاندیشی ریشه‌نگرانه در سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی شهری در ارتباط با اسکان غیررسمی بپردازد. همچنین با مرور ادبیات جهان و بهره‌مندی از چارچوب‌های فلسفی «پارادایم انتقادی»، آموزه‌های نظری برای اتخاذ نگرش بدیل در رویارویی با چنین واقعیتی مطرح می‌شود که از اتکا به دوگانگی‌شناختی فراتر می‌رود.

بدین‌منظور با مرور ادبیات جهان، نخست شرح چنین دوگانگی در رویکردهای مختلف مطرح می‌شود تا بر مبنای آن، چارچوب تحلیلی اسناد سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی شهری در ایران فراهم شود، سپس دیدگاه‌های انتقادی چون رویکرد «پساتوسعه»^۵ در نقد ریشه‌های اندیشه‌های فلسفی دوگانه‌پنداری در گفتمان توسعه بازنامه‌ی می‌شود تا بتوان ضرورت بازاندیشی ریشه‌نگرانه در موضوع «غیررسمی‌بودگی شهری» را تبیین نمود. از مطالعه ادبیات و نظریه‌پردازی‌های برآمده از «جهان جنوب» آموزه‌های نظری مطرح می‌شود؛ آموزه‌هایی

که استوار بر مطالعه زندگی روزمره و واقعیت زیسته در سکونتگاه‌های غیررسمی است. در نهایت با استفاده از یافته‌های این نوشتار، می‌توان به بایستگی بازاندیشی و نیز اتخاذ نگرش بدیل در رویارویی با واقعیت اسکان غیررسمی در ایران پرداخت.

روش‌شناسی

تحقق اهداف این پژوهش یعنی تحلیل انتقادی اسناد ملی و تبیین آموزه‌های نظری برای اتخاذ نگرش بدیلی در رویارویی با واقعیت اسکان غیررسمی، نیازمند پارادایمی است که موضع پژوهشگر را در قبال ماهیت واقعیت (موضع هستی‌شناسی)، ارتباط پژوهشگر با آنچه درباره‌اش پژوهش می‌کند (موضع معرفت‌شناسی) و فرایند پژوهش (موضع روش‌شناسی) را شفاف سازد (Blaikie, 2010, 21). در این نوشتار، «پارادایم انتقادی» اتخاذ می‌شود که در مقابل دوگانه‌پنداری عینی‌گرایی - ذهنی‌گرایی مطرح است. این رویکرد گزینه‌های تقابل سنتی نظیر عقل‌گرایی در برابر تجربه‌گرایی را به چالش می‌کشد. پارادایم انتقادی مانند اثبات‌گرایی موضعی واقع‌گرا را انتخاب می‌کند یعنی واقعیت اجتماعی باید کشف شود، اما با این تفاوت که هستی‌شناسی پارادایم انتقادی مبتنی بر واقعیت‌گرایی تاریخی است. به این صورت که تصور می‌شود واقعیت‌های موجود قابل درک است، اما در خلال زمان تحت تاثیر عوامل اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، قومی، فرهنگی و جنسیتی شکل گرفته‌اند (Guba and Lincoln, 2011; Neuman, 2014).

پارادایم تفسیری و انتقادی، واقعیت را متغیر پنداشته و آن را عرصه معانی اجتماعی می‌دانند. رویکرد انتقادی با تاکید رویکرد تفسیری بر تعاملات میان فردی سطح خرد و پذیرش هرگونه نظام معنایی توسط آن مخالفت می‌کند. در رویکرد انتقادی باور بر این است که اگرچه معانی ذهنی با اهمیت هستند، اما روابط واقعی و عینی نیز وجود دارند که روابط اجتماعی را شکل می‌دهند (Neuman, 2014, 201). در این پارادایم فرض می‌شود که واقعیت اجتماعی همیشه تغییر می‌کند و این تغییر ریشه در تنش‌ها، تضادها یا تناقضات روابط یا نهادهای اجتماعی دارد. در پارادایم انتقادی، دانش فارغ از ارزش نیست، زیرا که تحت تاثیر فرهنگ، تاریخ و ایدئولوژی سیاسی قرار دارد (Crotty, 1998, 149). این رویکرد با چشم‌اندازی انسان‌گرایانه معتقد است که باید فرایندهای زیرین و نهادین واقعیت‌های اجتماعی واکاوی شود و جریان‌های زیرین شکل‌دهنده به واقعیت شفاف‌سازی شوند (Neuman, 2014). واقعیت اجتماعی سطوح چندگانه‌ای دارد؛ در زیر واقعیت سطحی قابل مشاهده، ساختارهای نافذ یا سازوکارهای غیرقابل مشاهده جای گرفته‌اند که رویدادها و روابط سطحی واقعیت اجتماعی، مبتنی بر این ساختارهای نهانی هستند. پرسش‌گری هدفمند و مستمر، اتخاذ یک موضع ارزشی صریح و جهت‌گیری تاریخی به پژوهشگر انتقادی کمک می‌کند تا به بررسی لایه‌های زیرین و پنهان واقعیت سطحی بپردازد و این ساختارهای عمیق را کشف کند (Bhaskar, 1998).

پارادایم انتقادی از نظر معرفت‌شناسی به ماهیت تعاملی، مذاکره‌ای و ذهنی‌گرایانه معرفت باور دارد؛ یعنی فرض می‌شود پژوهشگر و موضوع پژوهش با هم به شکل تعاملی ارتباط دارند و ارزش‌های پژوهشگر نیز ناگزیر بر فرایند بررسی تاثیر می‌گذارند (Crotty, 1998). از بعد روش‌شناختی، پارادایم انتقادی دارای ماهیتی گفت‌وگویی و جدلی است. از این منظر، ماهیت تعاملی و مذاکره‌ای پژوهش اجتماعی مستلزم گفت‌وگو بین پژوهشگر و موضوع پژوهش است. از آن جاییکه رویکرد انتقادی در پی تبیین و تغییر جهان از طریق نفوذ کردن در ساختارهای پنهانی است که دارای پویایی پیوسته هستند، بنابراین در این رویکرد، آزمون یک تبیین نیز ایستا نیست؛ به عبارتی دیگر دانش توسط یک فرایند مستمر جهل‌زدایی و بینش‌افزایی از طریق عمل، رشد می‌کند (Neuman, 2014, 206).

از آنجا که مساله این نوشتار در دل اسناد سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی شهری ایران تعبیه شده و هدف نیز ارائه آموزه‌هایی برای راهگشایی در این مساله است، بنابراین با ژرف‌نگری برآمده از پارادایم انتقادی و با استفاده از شیوه تحلیل محتوای کیفی قیاسی^۶ اسناد ملی بررسی و تحلیل می‌شوند. در این روش، پژوهشگر با مفروض گرفتن برخی از تعاریف و تعمیم‌ها به عنوان مقوله‌های نهایی، در جستجوی مصادیقی از این تعاریف و تعمیم‌ها در متن مورد مطالعه است. تحلیل محتوای قیاسی مبتنی بر فرضیه یا چارچوب از پیش تعیین شده و حرکت از امر کلی به امر خاص است. این شیوه یا تکنیک برای سنجیدن صحت مفهوم، مدل، فرضیه یا چارچوب مفهومی استفاده می‌شود (Elo and Helvi, 2008).

بدین ترتیب، نخست چارچوب مفهومی بر اساس مرور ادبیات در مطالعات نظری جهانی تدوین می‌شود که در قالب مقوله‌ها (مفاهیم) نهایی به همراه تعاریف و تعمیم‌های آنها بیان می‌شود. فرض می‌شود که سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی شهری در ایران نیز بر مبنای چنین چارچوب مفهومی استوار است. برای آزمون این فرض، در متن اسناد ملی باید در جستجوی کدهایی بود که به مثابه مصادیقی در قیاس با چنین مقوله‌هایی قرار بگیرند. در صورت نشان دادن مصادیقی در قیاس با تعاریف و تعمیم‌های بیان شده، چارچوب مفهومی تایید می‌شود. سپس مفاهیم، تعاریف و ابعاد این چارچوب مفهومی با استفاده از رویکرد «پساتوسعه»، به صورت ریشه‌ای به چالش کشیده می‌شود و از یافته‌های نظری برآمده از آن، در تدوین بایستگی بازنمایشی و نیز اتخاذ نگرش بدیل در رویارویی با واقعیت اسکان غیررسمی استفاده می‌شود.

اندیشه دوگانه‌پندار رسمی - غیررسمی

این بخش به مرور ادبیات نظری در مطالعات جهانی اختصاص می‌یابد که به شرح و تفسیر غیررسمی بودگی در رابطه دوگانه با رسمی بودگی می‌پردازد. در ادامه در بخش بعدی نیز، ریشه‌های این دوگانگی بررسی می‌شود. بر اساس نتایج برآمده از این مطالعات، چارچوب مفهومی برای تحلیل محتوای کیفی قیاسی اسناد ملی سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی شهری تهیه می‌شود. بر اساس مطالعات مک‌فارلن^۷، تفسیر این دوگانگی، شرح این رابطه و سیر تطور تاریخی آن می‌تواند بر اساس سه مقوله مفهومی صورت بگیرد. این رابطه می‌تواند به مثابه پیکره‌بندی قلمرویی (همچون سکونتگاه فقیرنشین^۸ یا حاشیه‌ای)، به مثابه گروه‌ها و بخش‌های خاص (مانند نیروی کار یا بخش اقتصاد غیررسمی) یا ابزار حاکمیتی (قانون-محور در مقابل بی‌قانون) مقوله‌بندی شود (McFarlane, 2012).

به مثابه پیکره‌بندی فضایی

«غیررسمی بودگی» اغلب به عنوان سکونتگاه فقیرنشین و غیررسمی مستقر در حاشیه قانونی، اقتصادی و اجتماعی شهرها، همچون «زخم‌های سرطانی بر پیکره زیبای شهر» (AlSayyad, 2004) بازنمایی می‌شود. چنین پیکره‌بندی فضایی به توصیف مکتب شیکاگو از شهرهای «جهان سوم» برمی‌گردد. «غیررسمی‌های شهری»^۹، گروه منحصر به فردی از مهاجران جدید به شهر بودند که به مثابه بخشی از چرخه دگردیسی درونی طیف روستا-شهری قلمداد می‌شدند و عدم تکمیل این چرخه، آنها را در وضعیت حاشیه‌ای^{۱۰} قرار می‌داده است (Weisberger, 1992; AlSayyad, 2004). فرایند حاشیه‌ای شدن از قیاس مرکز-پیرامون پیروی می‌کند؛ یک استعاره فضایی که توجه خود را به جنبه‌های جغرافیایی از طردشدگی جلب می‌کند. حاشیه‌گرایی، هزینه اجتماعی نوآوری^{۱۱} تعبیر می‌شود که به همان اندازه مرتبط با فرایندهای انباشت سرمایه است (Hernán- dez, 2017; Chiodelli and Tzfadia, 2016). در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ الگوواره حاشیه‌گرایی از سوی

پژوهشگرانی چون پرل من^{۱۲} با طرح «افسانه حاشیه‌گرایی» و ترنر^{۱۳} با «مسکن خودیار»^{۱۴} به چالش کشیده می‌شود (Lutzoni, 2016; Lombard, 2013).

به‌مثابه بخش‌ها و گروه‌ها

در این رابطه تفکیکی و دوگانه، رسمی به‌عنوان قانون‌مبنا، ساختارمند و منظم فرض می‌شود؛ درحالی‌که امر غیررسمی فاقد همه این ویژگی‌های برشمرده است. غیررسمی‌بودگی در قالب نیروی کار، اشتغال و فعالیت‌های غیررسمی بازنمایی می‌شود (McFarlane, 2012). سه مکتب دوگانه‌گرا، قانون‌گرا و ساختارگرا در سیری تاریخی به این مقوله می‌پردازند. در مکتب دوگانه‌نگر بین دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ امر غیررسمی به‌عنوان فعالیتی حاشیه‌ای، منبع درآمدی برای فقرا و شبکه امنیتی در زمان بحران توصیف می‌شود (Chen, 2006; Lutzoni, 2016). در گزارشی از موسسه جهانی مکنزی^{۱۵}، بنگاه‌های غیررسمی، انگل‌هایی هستند که در حال رقابت با بنگاه‌های رسمی و مطیع قانون هستند که باید از بین بروند (Roberts, 2014; Williams, 2014). این رویکرد دوگانه، موقعیت خود را به علت شکست توسعه دولت‌محور از دست می‌دهد. سپس در مکتب قانون‌گرا، بخش غیررسمی از عقب‌مانده به‌سوی راه‌حلی برای فقر و بیکاری تغییر گرایش پیدا می‌کند. بخش غیررسمی مشتمل بر کارآفرینان خردی است که به تولید غیررسمی ادامه می‌دهند، مادامی که رویه‌های دولتی سخت و پرهزینه ادامه دارند (Chen, 2006). این مکتب توسط هرماندو دستوتو^{۱۶} رواج یافت. وی غیررسمی‌بودگی را به‌عنوان «استراتژی بقا»^{۱۷} معرفی می‌کند که توسط فقرا با «نبوغ و روحیه کارآفرینی» رخ می‌دهد. کارآفرینان غیررسمی، قهرمانان اقتصادی هستند که موفق به بقا و شکوفایی می‌شوند (AlSaiyad, 2004). در ۱۹۸۰، مکتب ساختارگرا فراگیر می‌شود که در آن بخش غیررسمی باید به‌عنوان نیروهای کار و واحدهای اقتصادی زیربخش و وابسته به اقتصاد رسمی در نظر گرفته شوند که به‌واسطه سرمایه بخش رسمی به آن «موجودیتی سیاسی» می‌بخشند (Lombard, 2013). از نظر این مکتب نه‌تنها حالت‌ها و اشکال متعدد تولید با هم به‌وجود می‌آیند، بلکه هم‌پیوندی و وابستگی پیچیده‌ای نیز دارند (Chen, 2006; Lutzoni, 2016). دیویس^{۱۸}، اقتصاد غیررسمی را مشتمل بر بنگاه‌های کوچک و کارگران ثبت‌نشده را به‌عنوان «موزه زنده از بهره‌برداری انسانی»^{۱۹} تعریف می‌کند که مخزنی از نیروی کار ارزان قیمت برای اقتصاد رسمی است (Davis, 2006 cited in Floridi, Wagner and Cameron, 2016).

به‌مثابه ابزار حاکمیتی

شرح رابطه رسمی- غیررسمی به‌عنوان ابزار حاکمیتی، به دولت‌ها اجازه دخالت در حوزه‌های مختلف را می‌دهد (McFarlane, 2012). معمولاً مقامات قدرت^{۲۰} نوعی بت‌وارگی اغراق‌آمیزی^{۲۱} به رسمی‌بودگی دارند که ناشی از حساسیت به نوگرایی^{۲۲} شهری است و نووارگی با راهبردهای بالا به پایین (اقتدارطلب^{۲۳}) مستلزم زدودن عقب‌ماندگی‌های انباشته در غیررسمی‌بودگی است (Kamete, 2013). دولت‌ها به‌طور تاریخی بنا بر تفسیر سکونتگاه‌های غیررسمی به‌مثابه مشکل توسعه، از رابطه دوگانه رسمی- غیررسمی به‌عنوان ابزاری برای توجیه روش‌های مداخله در این واقعیت اجتماعی استفاده می‌کنند. از جمله راهکارهای شناخته‌شده به سیاست‌هایی چون نادیده انگاشتن آنها، تخلیه اجباری، تخریب و جابه‌جایی، مسکن اجتماعی، طرح زمین و خدمات، ساماندهی و بهسازی (ارتقا) و در نهایت توانمندسازی می‌توان اشاره کرد (UN-Habitat, 2014). در نظریه‌های نووارگی، غیررسمی‌بودگی با تمایلات انگل‌گونه با پیشرفت اقتصادی (باید) ناپدید خواهد شد. بخش غیررسمی، باقی‌مانده‌ای از تشکلهای پیش از سرمایه‌داری است که با قدرت‌نمایی رسمی‌سازی از

بین می‌رود (Basak, 2013; Kamete, 2018; Williams and Round, 2008). در رویکردی دیگر، همچون ساختارگرایی که ریشه در اقتصاد سیاسی دارد، غیررسمی‌بودگی به‌عنوان «فعالیت‌های نیازپایه^{۲۴}» تلقی می‌شوند. اشتغال غیررسمی پسماندی از نظام تولیدی پیشین نیست، بلکه مولفه جدایی‌ناپذیر از فعالیت‌های انباشت کنونی در سرمایه‌داری اخیر است (Williams and Lansky, 2013). تلاش کارافرینان خیابانی، تلاشی برای بقا است که نوعی ضرورت و نیاز اقتصادی قلمداد می‌شود؛ زیرا که تولیدات بخش رسمی توسط دست‌فروشان خیابانی فروخته می‌شود (Williams and Gurtoo, 2012). در دهه ۱۹۸۰، ایده جهانی‌سازی مقررات‌زدایی نئولیبرال مطرح می‌گردد که منجر به غیررسمی‌سازی اقتصادی می‌شود. در این رویکرد، اشتغال در اقتصاد غیررسمی مولفه جدایی‌ناپذیر سرمایه‌داری معاصر است (Williams, 2017). نیروی کار بخش غیررسمی و کارآفرینان اقتصادی با تصمیم عقلایی خود از اقتصاد رسمی بیش از حد مقررات‌زده و پر هزینه به‌سوی «استقلال، انعطاف‌پذیری و آزادی» حرکت می‌کنند (Kamete, 2018; Basak, 2014).

بیان تفسیر دوگانگی مفهومی رسمی- غیررسمی به مثابه ابزار حاکمیتی برای طراحی و اجرای سیاست‌هایی بر پایه «رسمی‌سازی» و نیز «تحت کنترل دولت درآوردن سکونتگاه‌های غیررسمی^{۲۵}» تعبیر می‌شود (Kamete, 2013; McFarlane & Waibel, 2012). مفهوم پردازش غیررسمی‌بودگی در شکل دوگانه، تاییدی بر قدرت آن‌هایی است که شیوه‌های مشروع و قانونی از زندگی شهری را تعریف می‌کنند و در آنها غیررسمی‌بودگی، شیوه‌ای نامشروع و ناشایست از تولید شهری است (Imran Bari, 2016). بدین ترتیب رسمی‌سازی، امری مطلوب و ایده‌آل تلقی می‌شود؛ زیرا که مرتبط با رشد اقتصادی، افزایش اشتغال و بهره‌وری بالاتر نیروی کار است. از لحاظ اجتماعی نیز، رسمی‌سازی در ارتباط با بهبود شرایط نیروی کار و حمایت بهتر اجتماعی مطرح می‌شود که در وضعیت غیررسمی پایین‌تر از شرایط استاندارد قرار دارند (Floridi, Wagner and Cameron, 2016). رسمی‌سازی، به‌مثابه استراتژی بالا به پایینی با هدف کنترل سکونتگاه‌های غیررسمی اتخاذ می‌شود (Ashnaiy and Berner, 2021, 129).

به‌نقل از هاروی^{۲۶} (2006) برای افرادی با قدرت، سکونتگاه‌های غیررسمی بستری برای اعمال قدرت و استفاده از فضاهای رقابتی برای انباشت سرمایه است. مقررات‌سازی سکونتگاه‌های غیررسمی می‌تواند با جذب ارزش مبادله فضای شهری و به‌ضرر ارزش مصرفی و با دل‌نگرانی اندکی برای تامین نیازهای مردم محروم در فرایندهای انباشت ثروت همراه باشد (Harvey, 2006 cited in Zhang, 2011). در برنامه‌ریزی فضایی، رسمی‌سازی فرایندی از تبدیل سکونتگاه‌های غیررسمی به رسمی تعریف می‌شود تا در فرایندی قانونی با ارائه خدمات رسمی، ساکنان امنیت تصرف رسمی کسب نمایند (Masum, 2014) و در پی تغییر هویت، مشخصه‌ها و ساختاربندی دوباره هستند تا همسایگی‌های متجانسی به‌وجود آورند (Hosseinioon, 2019). بنابراین رسمی‌سازی نه تلاشی لیبرال برای پرداختن به مساله عدالت اجتماعی، بلکه اقدامی جهت‌دار حول کنترل و قدرت است. این امر اشاره به «سرمایه‌های خاموش^{۲۷}» دارد که اراضی تصرف‌شده توسط فرودستان، غیرقابل استفاده برای هر شیوه تجاری یا مبادله‌ای هستند؛ زیرا که آنها هیچ حق قانونی برای زمین تصرفی خود ندارد (Imran Bari, 2016). رسمی‌سازی همان لحظه‌ای است که نابرابری عمق می‌یابد و کسانی که قادر به پرداخت منظم هزینه خدمات جدید نیستند، مجبور به تغییر مکان می‌شوند (Roy, 2005).

بخش قابل توجهی از ادبیات اسکان غیررسمی در حوزه برنامه‌ریزی شهری را تعبیر دوگانه‌پنداری مشروع و غیرمشروع تشکیل می‌دهد که مقامات قدرت را به سمتی هدایت می‌کند تا به‌دنبال دستیابی به شیوه‌های رسمی‌سازی به جای پذیرفتن آنها در حقوق خودشان باشند. به‌طور عمده رویکرد رسمی‌سازی متمرکز بر ارتقا خدمات، تسهیلات و زیرساخت‌ها است (Aramburu Guevara, 2014). رسمی‌سازی امر غیررسمی (تنها) در

تلاش برای بهبود شرایط زندگی و کار مردم در وضعیت غیررسمی نیست، سیاست‌های دیگری در آن نهفته است که می‌تواند در ارتباط با دوباره ساختاردهی روابط مالکیت برای انباشت و کنترل سود باشد (Porter *et al.*, 2011). رسمی‌سازی ساختارهای ذاتی قدرت را در خود دارد که به نهادهای رسمی‌ساز و مقامات قدرت اجازه نفوذ و کنترل را می‌دهد تا با توسعه مجدد، سکونتگاه‌های غیررسمی تحت کنترلشان قرار بگیرند (Imran Bari, 2016).

جستجوی ریشه‌های دوگانگی و «توسعه‌های بدیل»

تحلیل رابطه رسمی-غیررسمی به مثابه پیکره‌بندی فضایی، بخش‌ها و نیز ابزار حاکمیتی نشان می‌دهد که ریشه‌های مفهوم‌پردازی از چنین دوگانگی در ابعاد مختلف اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فضایی را می‌توان در «گفتمان توسعه» جستجو کرد. گفتمانی که عامل مهمی در سیاست‌گذاری و هویت‌سازی کشورها در آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین پس از جنگ جهانی دوم بوده که سرمنشایی از نوآوری اروپایی و استعمارگرایی را در خود داشته است. (Escobar, 1995, 214) از جنگ جهانی دوم، عبارت «نوآوری» به عنوان معنای «توسعه» پذیرفته شده است (Gudynas, 2012, 16) و از آنجا که سرمایه‌داری نظام اقتصادی جهانی برتر شناخته می‌شود، همراه با شیوه تولید سرمایه‌داری است. (Cavalcanti, 2007) الگوی منحصر به فرد از تفکر و منبع فعالیت‌هایی است که برای القا تدریجی به کشورهای به اصلاح «توسعه‌نیافته» طراحی شده که در مسیر رشد اقتصادی و صنعتی حرکت نمایند (Banda, 2004). سرمایه‌گذاری (سرمایه) مهمترین مولفه در رشد اقتصادی و توسعه است (Escobar, 1995). به باور بسیاری از مردم، بدون مفهوم نوآوری، جهان نمی‌تواند وجود داشته باشد؛ زیرا که این واژه، با وجود دوگانگی‌های ذاتی، واقعیت دنیای در حال تحول بیرونی را بیان می‌کند (Cavalcanti, 2007) و به مثابه مداخلات سازمان‌یافته در امور جمعی مطابق با استانداردهای پیشرفت تعریف می‌شود (Pieterse, 2010).

برای دو سوم جمعیت جهان، معنای مثبت از واژه توسعه یادآور آن چیزی است که آن‌ها ندارند (Esteva, 2013 cited in Ziai, 1992) و گفتمان توسعه، آن‌ها را به سوی توسعه‌یافتگی فرا می‌خواند. توسعه، مفهومی اروپامحور^{۲۸} دارد؛ بدان معنی که جوامع اروپایی و آمریکای شمالی به عنوان مرجع توسعه‌یافتگی شناخته می‌شوند و دیگر جوامع نسخه‌ای عقب‌مانده از این نسخه توسعه‌یافته هستند؛ زیرا که استانداردهای جامعه خوب، جهانی و همسان با استانداردهای ویژه (اروپایی) است که از طریق آن فرومایگی دیگران و الزام به درمان آن‌ها نیز مشخص می‌شود (Ziai, 2013). این امر نه تنها در توصیف دولت‌ها از خودشان و توسعه‌گرایی ایشان در تمام سیاست‌ها، بلکه در چگونگی سخن گفتن مردم درباره خود و دیگران یعنی دنیای توسعه‌یافته نیز مشهود است (Agostino, 2007). این بدان معنا است که توسعه حتی افق ذهنی این مردمان را مسدود می‌کند که مبتنی بر عقلایی کردن، تسلط بر طبیعت و رشد اقتصادی بی‌پایان است (Nustad, 2007). توسعه امری (مداخله‌ای) تلقی می‌شود که به مردم گفته می‌شود که این گونه عمل کنید و با نام‌هایی چون ایجاد ملت، پیشرفت، توسعه پایدار، حقوق بشری، کاهش فقر، توانمندسازی و مشارکت مطرح می‌شود و بدون شناخت فرهنگ، توسعه به سادگی یک فرایند جهانی از مهندسی اجتماعی است (Herath, 2009). بنابراین شرح دوگانگی‌ها در سطوح و مقیاس‌های مختلف بین‌المللی تا محلی، ابزاری در خدمت مقامات قدرت است تا در مسیری تحت عنوان توسعه‌یافتگی جوامع را هدایت کنند؛ گاه جوامع مستقر در جهان سوم و گاه جوامع مستقر در سکونتگاه‌های غیررسمی، در هر دو مقیاس این اندیشه کارساز است.

در یک واقعیت تکرار شونده، دولت‌ها برنامه‌های توسعه جاه‌طلبانه و بلندپروازانه‌ای را طراحی و اجرا می‌کنند، نهادها برنامه‌های توسعه را در شهرها و حومه‌ها به طور یکسان اجرا می‌کنند، متخصصان بر مبنای مطالعات

توسعه‌نیافتگی به تولید نظریه می‌پردازند. حقیقت آن است که شرایط مردم نه تنها بهبود نیافته بلکه با گذشت زمان وخیم‌تر شده‌است (Escobar, 1995). گفتمان توسعه از لحاظ تنوع راهبردها به‌طور انحصاری متمرکز بر موضوعات کلان اقتصادی مرتبط با درآمد ملی، تولید، اشتغال و سرمایه‌گذاری بوده‌است. در اوایل دهه ۱۹۷۰ طرح‌های پیشنهادی «توسعه بدیل یا جایگزین»^{۲۹}، با بینشی متفاوت در غالب مفاهیم، گفتمان‌ها و پرکتیس‌های نوینی از توسعه ارائه شده که گویای تغییر الگوواره تاکید اقتصادی بر توسعه بوده‌است (Castillo Ospina and Masullo-Jiménez, 2017). برخی از این مفاهیم در دستورکارهای جهانی مشتمل بر توسعه انسانی (UNDP, 1990)، توسعه مشارکتی (World Bank, 1992)، توسعه پایدار (World Bank, 1997)، توسعه محلی (European Commission, 2011) و توسعه با دیدگاه جنسیتی (World Bank, 2013) است که با هدف رویارویی با جریان غالب توسعه و با گفتمان‌هایی همچون برابری جنسیتی، توانمندسازی، پایداری، اکوتوسعه، دانش بومی و توسعه مشارکتی همراه هستند (Saffari, 2013, 7). این تاکید با استفاده از یک صفت به‌علاوه اسم توسعه (توسعه پایین به بالا، توسعه درون‌زا و نظایر آن) بیان می‌شود. نکته قابل توجه درباره «توسعه‌های بدیل» همچون توسعه پایدار آن است که تحولات این گونه طرح‌های توسعه‌ای می‌تواند به گفتمان‌های سیاسی درستی تبدیل شوند، اما آن‌ها را به تغییرات نهادی یا پرکتیس‌هایی برای بهبود زندگی جوامع آسیب‌پذیر تبدیل نمی‌کند. روند هم‌افزایی^{۳۰} برخی طرح‌های «توسعه بدیل» همچون رویکرد مشارکتی توسعه در میان دیگران چنان موفقیت‌آمیز بوده‌است که آن‌ها را به صدر دستورکارهای جهانی کنونی رسانده‌است (Castillo Ospina and Masullo-Jiménez, 2017). با این وجود «توسعه‌های بدیل» یک شیوه متفاوت و دیگر از دستیابی به توسعه است که به‌طور گسترده با همان اهداف جریان غالب توسعه مشترک است، اما ابزارهای متفاوت، مشارکتی و مردم-محور را استفاده می‌کند (Pieterse, 2010).

تحلیل اسناد کلیدی سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی شهری در ایران

دو سند ملی «ساماندهی و توانمندسازی سکونتگاه‌های غیررسمی، ۱۳۸۲» و «سند ملی راهبردی احیاء، بهسازی و نوسازی و توانمندسازی بافت‌های فرسوده و ناکارآمد شهری، ۱۳۹۳»، برای تحلیل و نقد در این مطالعه انتخاب شده‌اند؛ زیرا که این دو سند مصوب هیات وزیران، سنگ زیربنای تدوین، تصویب و اجرای کلیه برنامه‌ریزی‌ها و سیاست‌گذاری‌ها از سطح ملی تا محلی در ارتباط با اسکان غیررسمی در ایران هستند و نقش اساسی در تعیین خط سیر فکری جریان غالب برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری شهری دارند. فرض بر آن است که چارچوب نظری سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی شهری (منعکس شده در دو سند ملی)، مبتنی بر اندیشه دوگانه رسمی-غیررسمی است. تفسیر این دوگانگی به‌مثابه ابزار حاکمیتی در اختیار مقامات قدرت است تا با تدوین برنامه‌ها و سیاست‌هایی در راستای رسمی‌سازی سکونتگاه‌های غیررسمی، مشروعیت لازم به مداخله در آن‌ها را ارائه نمایند. چنین فرایند رسمی‌سازی بر اساس معیارها و مطلوبیت‌های برآمده از استانداردهای معین (عمدتاً اروپامحور) و فراگیر سنجش می‌شود. هدف استفاده از چنین استانداردهایی، ارزیابی میزان فراداشتن در مسیر تحقق آرمان‌های توسعه است؛ توسعه‌ای که به‌مثابه مداخلات سازمان‌یافته در امور جمعی مطابق با استانداردهای پیشرفت تعریف می‌شود (Pieterse, 2010). در این مسیر نیز طرح‌های «توسعه بدیل» همچون توسعه مشارکتی به‌عنوان طرح‌های نوآورانه‌ای در مسیر توسعه‌یافتگی مطرح می‌شوند. برای آزمون فرض مطالعه یعنی وجود چنین چارچوب مفهومی در اسناد ملی، نخست مقوله‌های این چارچوب چون «دوگانگی رسمی-غیررسمی»، «رسمی‌سازی»، «آرمان توسعه» و «طرح‌های توسعه بدیل» به همراه تعاریف و تعمیم‌های آنها با استفاده از مرور ادبیات در بخش‌های پیشین تبیین می‌شوند. سپس برای فرضیه

آزمایی این چارچوب، باید کدهایی از متن اسناد استخراج شوند که به مثابه مصادیقی در قیاس با این مقوله‌های نظری قرار بگیرند. مرحله نهایی در تحلیل محتوای کیفی استنباط است که بر اساس رابطه بین مفاهیم و کدها در جدول شماره ۱ صورت می‌گیرد که این رابطه در رفت‌وآمد دائمی تحلیل می‌شود. باید خاطر نشان کرد که مقایسه مستمر داده‌ها در سایه حساسیت نظری پژوهشگر صورت می‌گیرد (Elo and Helvi, 2008).

جدول ۱. مقوله‌ها، توضیحات آن‌ها و کدهای استخراج شده از متن

مقوله (مفاهیم) برآمده از مرور ادبیات	تعاریف (ارائه شده در دو بخش پیشین)	کدها/مصادیق (استخراج شده از متن اسناد)
دوگانگی به مثابه پیکره‌بندی فضایی	<ul style="list-style-type: none"> حاشیه‌گرایی؛ تعبیر مرکز-پیرامونی؛ سکونتگاه فقیرنشین مستقر در حاشیه قانونی، اقتصادی و اجتماعی شهرها. 	<p>سند ساماندهی، ۱۳۸۲</p> <ul style="list-style-type: none"> حاشیه‌نشینی، سکونتگاه‌های «نابسامان»، «خودرو»، «غیرمجاز» (۲) سکونتگاه‌های نامتعارف و خودانگیخته درون یا مجاور شهرها (۲) <p>سند بازآفرینی، ۱۳۹۳</p> <ul style="list-style-type: none"> سکونتگاه‌های خارج از ضوابط و قوانین در درون یا خارج از شهرها (۱۷)
دوگانگی به مثابه گروه‌ها	<ul style="list-style-type: none"> انگل‌هایی در حال رقابت با بنگاه‌های رسمی؛ کارآفرینان خرد با تولید غیررسمی با استراتژی بقا؛ نیروهای کار و واحدهای اقتصادی وابسته به اقتصاد رسمی. 	<p>مصادیقی برای این نوع رابطه دوگانه در اسناد مشاهده نشده است.</p>
دوگانگی به مثابه ابزار حاکمیتی	<ul style="list-style-type: none"> ابزاری برای توجیه مداخله در سکونتگاه غیررسمی؛ ابزار برای توجیه اقداماتی جهت‌دار حول کنترل و قدرت؛ غیررسمی‌بودگی، شیوه‌ای نامشروع از تولید شهری. 	<p>سند ساماندهی، ۱۳۸۲</p> <ul style="list-style-type: none"> مداخله هماهنگ و همه‌جانبه بخش دولتی (۲) تبعیت نکردن از برنامه‌ریزی رسمی شهرسازی (۲) نقش تسهیل‌کننده و هدایت‌گر بخش دولتی - عمومی (۳) پلاتکلیفی بسیاری از این سکونتگاه‌ها از نظر قانون (۳) مداخله دولت در جهت سیاست‌های اجتماعی و فقرزدایی (۳) <p>سند بازآفرینی، ۱۳۹۳</p> <ul style="list-style-type: none"> برنامه‌ریزی برای اجرای پروژه‌های محرک توسعه (۲۱) ایجاد نظام به‌منظور ترغیب و سرمایه‌گذاری (۲۲) ایجاد بسترهای نهادی و قانونی به‌منظور مدیریت محدوده‌ها (۲۳)
رسمی‌سازی، استانداردسازی، تحت کنترل دولت درآوردن غیررسمی	<ul style="list-style-type: none"> امری مطلوب و ایده‌آل، مرتبط با رشد اقتصادی، افزایش اشتغال و بهره‌وری بالاتر نیروی کار؛ بهبود شرایط نیروی کار و حمایت بهتر اجتماعی؛ فرایندی از تبدیل سکونتگاه‌های غیررسمی به رسمی با فرایند قانونی ارائه خدمات؛ متمركز بر ارتقا خدمات، تسهیلات و زیرساخت‌ها؛ دوباره ساختاردهی روابط مالکیت برای انباشت و کنترل. 	<p>سند ساماندهی، ۱۳۸۲</p> <ul style="list-style-type: none"> برنامه‌ریزی و طرح‌ریزی شهری به‌منظور تامین فضای رسمی قابل زندگی (۳) زمینه‌سازی برای بهره‌مندی از امتیازات شهری و تعمیق فرهنگ شهری برای ساکنان این سکونتگاه‌ها (۳) استفاده از سرمایه‌های اجتماعی و انسانی برآمده از درون این اجتماعات (۴) هدایت، حمایت خودیاری و ارتقای توانایی‌های افراد در جهت یکپارچگی و پیوند با جامعه و اسکان رسمی (۴) تفہیم انجام تکالیف و وظایف شهروندی ساکنان (۴) انکای اصلی به توان‌های درونی اجتماعات و حمایت و هدایت خودیاری آن‌ها توسط بخش دولتی (۴) فواید اقتصادی تامین مسکن برای خانوارها (۴) <p>سند بازآفرینی، ۱۳۹۳</p> <ul style="list-style-type: none"> ایجاد احساس امید و آسایش در خانواده‌ها به منظور بسیج توان‌های مادی و معنوی آنان (۱۹) ارتقای کیفیت، ایمنی و پایداری ساخت‌وساز و برخورداری ساکنان از زیرساخت‌ها و خدمات مطلوب شهری (۲۰) تاکید بر سیاست‌های پیشگیرانه (۲۰) سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی برای محدوده‌ها و محله‌های هدف با رویکرد شهرنگر (۲۵)

مقوله (مفاهیم) برآمده از مرور ادبیات	تعاریف (ارائه شده در دو بخش پیشین)	کدها/مصادیق (استخراج شده از متن اسناد)
هدف‌گذاری به سوی توسعه‌یافتگی	<ul style="list-style-type: none"> • استفاده از فضاهای رقابتی برای انباشت سرمایه؛ • تبدیل ارزش مصرفی به ارزش مبادله‌ای در فرایندهای انباشت ثروت؛ • استانداردهای جامعه خوب، جهانی و همسان با استانداردهای ویژه (اروپایی)؛ • مداخلات سازمان‌یافته در امور جمعی مطابق با استانداردهای پیشرفت؛ • تبدیل نسخه‌های عقب‌مانده به نسخه توسعه‌یافته (اروپامحور). 	<p>سند ساماندهی، ۱۳۸۲</p> <ul style="list-style-type: none"> • تهدیدی جدی برای پایداری و انسجام جامعه شهری (۲) • ناپایداری‌سازی شهرها در اثر بازتاب فضایی سکونتگاه‌های غیررسمی (۲) • عدم تحقق توسعه راستین برای کشور با وجود جمعیت در فقر و زندگی در شرایط غیرمتعارف (۳) • بسترسازی برای ارتقای شرایط محیطی به‌نحوی پایدار و فراگیر در جهت رشد سلامتی، امنیت، امید، ایمان و کرامت انسانی (۳) • توسعه همه‌جانبه اسکان پیرامونی در هماهنگی با شهر اصلی (۵) • توسعه اجتماعی-اقتصادی همزمان با اقدامات ارتقا و بهسازی کالبدی (۴) • ارتقا شرایط محیطی به‌نحوی پایدار و فراگیر (۴) <p>سند بازآفرینی، ۱۳۹۳</p> <ul style="list-style-type: none"> • استانداردهای مسکن، سرانه فضاهای عمومی، خدمات شهری و زیرساخت‌های شهری در سطح میانگین شهر (۱۹) • سمت و سوی تحول کالبدی و کارکردی در جهت بهبود و بهسازی و توسعه پایدار (۱۹) • تحقق سبک زندگی پایدار در اقدامات احیاء، بهسازی و نوسازی شهرها (۲۰) • تأکید بر توسعه درونی و پایدار اجتماعات ساکن (۲۰) • تنظیم و اجرای برنامه‌های توسعه اجتماع محلی (۲۱)
	اتخاذ «توسعه‌های بدیل»	<ul style="list-style-type: none"> • تغییر الگوواره تأکید صرف بر امور اقتصادی در توسعه؛ • فراگیری گفتمان‌هایی همچون برابری جنسیتی، توانمندسازی، پایداری، اکوتوسعه، دانش بومی و توسعه مشارکتی.

بررسی متون اسناد نشان می‌دهد که در هر دو سند، به کارگیری تعابیر رسمی- غیررسمی، پایدار- ناپایدار و نظایر آن بازنمایی از ریشه‌دوانی اندیشه دوگانه‌پنداری است، اما از بین دوگانگی به‌مثابه پیکره‌بندی فضایی، بخش‌ها و ابزار حاکمیت، تحلیل متن اسناد نشان می‌دهد که تفسیر دوگانگی بیشتر، ابزاری در خدمت عقلانیت حاکمیت قرا می‌دهد که نواحی حاشیه‌ای را در برابر نواحی مرکزی و فضای غیررسمی را در برابر رسمی مفهوم‌سازی کنند. مصادیقی چون «مداخله‌گری و هدایت‌کنندگی دولت»، «ایجاد نظام، بسترهای نهادی و قانونی و اجرای پروژه‌ها به‌منظور ترغیب، سرمایه‌گذاری و مدیریت سکونتگاه‌های غیررسمی» یا

«تبعیت نکردن از نظام شهرسازی رسمی در این نوع اسکان» در متن اسناد نشان می‌دهد که اندیشه دوگانه رسمی-غیررسمی، ابزاری برای توجیه مداخلات دولت در سکونتگاه‌های غیررسمی در قالب سیاست‌های رسمی‌سازی فراهم می‌سازد؛ سیاست‌هایی که امر رسمی را امری مطلوب و مرتبط با رشد اقتصادی، بهبود شرایط نیروی کار و حمایت بهتر اجتماعی و متمرکز بر ارتقا خدمات، تسهیلات و زیرساخت‌ها می‌پندارد. در این اسناد تلاش بر «تامین فضای رسمی قابل زندگی»، «بهره‌مندی از امتیازات شهری و تعمیق فرهنگ شهری»، «هدایت خودیاری‌ها برای پیوند با جامعه رسمی» و «برخورداری ساکنان از زیرساخت‌ها و خدمات مطلوب شهری» مصادیقی از سیاست‌های رسمی‌سازی سکونتگاه‌های غیررسمی است. در این میان تعبیری چون «حاشیه‌نشینی» و «قرارگیری در پیرامون شهرها» نیز به ابعاد پیکره‌بندی فضایی این دوگانگی اشاره دارد.

رسمی‌سازی با معیارها و استانداردهای جامعه خوب، جهانی و همسان با استانداردهای ویژه (اروپایی) قابل سنجش و ارزیابی است که هدف نهایی از آن تحقق توسعه، تبدیل نسخه‌های عقب‌مانده به نسخه توسعه‌یافته و استفاده از فضاهای رقابتی برای انباشت سرمایه است. در اسناد ملی نیز اسکان غیررسمی «تهدیدی جدی برای پایداری و انسجام جامعه شهری» تلقی می‌شود که باید برای «ارتقای شرایط محیطی آن به نحوی پایدار و فراگیر در جهت رشد سلامتی، امنیت، امید، ایمان و کرامت انسانی» بسترسازی شود. «استانداردهای مسکن، سرانه فضاهای عمومی، خدمات شهری و زیرساخت‌های شهری» باید «در جهت توسعه پایدار» و «تحقق سبک زندگی پایدار» بهبود یابند.

سیاست‌های رویارویی با اسکان غیررسمی در ایران از نادیده انگاری و تخریب به ساماندهی و استفاده از رویکردهای مشارکتی تغییر جهت داده است که این امر استفاده از «طرح‌های توسعه بدیل» را در چارچوب سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی شهری نشان می‌دهد. مصادیقی چون «حکومت‌داری خوب شهری در جهت مشارکت تمامی بازیگران»، «مشارکت فراگیر و توانمندسازی اجتماعات محلی»، «اعمال حکمروائی محلی با رویکرد ضوابط شهرسازی معماری ایرانی - اسلامی» و «ایجاد حس تعلق مکانی و همبستگی جمعی در نتیجه مشارکت مؤثر ساکنان» به توسعه‌های بدیل برای تحقق آرمان‌های توسعه اشاره می‌کنند که برآمده از گفتمان‌های بدیل مشارکتی، توانمندسازی و نظایر آن برای مداخله در سکونتگاه‌های غیررسمی است. حال این پرسش مطرح می‌شود که چه بایستگی در بازاندیشی چنین چارچوب مفهومی در اسناد ملی وجود دارد. چارچوبی که هم‌راستا با جریان گفتمان توسعه و حتی بهره‌مند از طرح‌های توسعه بدیل همچون مشارکت و مردم-محوری است و اینکه در به‌چالش کشیدن این چارچوب غالب، چه نگرش‌های بدیلی در رویارویی با واقعیت اسکان غیررسمی می‌توان مطرح کرد؟

فراتر از دوگانگی شناختی: گفتمان انتقادی پساتوسعه

همانگونه که در چارچوب مفهومی برآمده از مرور ادبیات (مسلط در اسناد ملی) مطرح شد، اساس اندیشه دوگانه‌پنداری در رویارویی با اسکان غیررسمی را می‌توان در گفتمان توسعه جستجو کرد. بنابراین برای بازاندیشی ریشه نگرانه، ضروری است تا بنیان‌ها و اساس مفاهیم توسعه مورد نقد قرار بگیرند که خود بستر پرورش چنین اندیشه‌های دوگانه‌ای است. مطالعات نشان می‌دهد که در دهه ۱۹۸۰ در پی ابراز نارضایتی از مفهوم و عمل توسعه، رویکردی تحت عنوان «پساتوسعه»^{۳۱} مطرح می‌گردد (Escobar, 1995, 1985; Rahnema and Bawtree, 1997; Rist, 2010; Sachs, 2010; Fooko, 2003; گاندی^{۳۴}، پولانی^{۳۵} و دیگران، در تلاش برای تدوین نظام‌های جایگزین از بازنمایی‌های توسعه بوده‌اند (Ziai, 2007). در این رویکرد، ریشه‌های دوگانگی در ابعاد و مقیاس مختلف از بین‌المللی گرفته همچون جهان

اول و سوم تا سطوح محلی همچون زاغه‌ها و سکونتگاه‌های غیررسمی به چالش کشیده می‌شود که می‌تواند راهنمایی برای پاسخ به پرسش مطرح شده در بخش پیشین باشد.

به باور این گفتمان، پروژه توسعه، ابزاری برای جنگ سرد بوده که اکنون تاریخ مصرف آن به پایان رسیده است (Sachs, 2010) و به دلیل تولید بحران‌های زیست‌محیطی، نمی‌توان الگوی جامعه صنعتی را همچنان پیشگام برشمرد. اسکوبار^{۳۶} از چهره‌های شناخته‌شده در این رویکرد، گفتمان توسعه را به مثابه «ابزاری کارآمد برای تولید دانش و اعمال قدرت بر کشورهای جهان سوم» تلقی می‌کند (Escobar, 1984; 1995, 215). اکثر قالب‌های درک و بازنمایی جهان سوم هنوز از طریق انگاره‌های پایه‌ای یکسان دیکته می‌شوند. الگوهای قدرت که نه با سرکوب بلکه با عادی‌سازی، نه با نادیده انگاری بلکه با دانش کنترل‌شده، نه از طریق نگرانی‌های بشردوستانه بلکه با بروکراتیزه کردن فعالیت‌های اجتماعی اقدام می‌کنند (Escobar, 1995). رهنما و باوتری^{۳۷} نیز توسعه را تهدیدی برای استقلال مردم می‌پندارند. توسعه زاییده در شمال، عمدتاً در راستای برآوردن نیاز قدرت‌های برتر و جستجوی ابزارهای مناسب‌تر برای توسعه اقتصادی و جغرافیای سیاسی آن‌ها بوده است. به باور آن‌ها عصر توسعه به پایان رسیده است اما این امر به معنای پایان تغییر نیست، بلکه نوعی آرمان پایان بخشیدن به رویکرد دوگانه، ابزاری، تقلیل‌گرا، غیرانسانی و مخرب تغییر است (Rahnema and Bawtree, 1997).

نقد‌های پساتوسعه، فراتر از صرفاً انتقاد «سبز» علیه اثرات مخرب زیست‌محیطی ناشی از توسعه صنعتی است. اصراری نیست بر اینکه زندگی بهتر ضرورتاً به معنای بهبود در معیارهایی چون امید به زندگی، قدرت خرید و آموزش (شاخص توسعه انسانی در برنامه سازمان ملل متحد) است. در جهان کالایی و خصوصی‌شده که فضای توسعه پیوسته در حال کوچک شدن است، زندگی بهتر به سادگی می‌تواند به معنای «زندگی بادوام‌تر و برتافتنی‌تر^{۳۸}» باشد (Andreasson, 2007). ساختارهای اجتماعی جدیدی در حال شکل‌گیری است که مبنای فهمی جدید از اقتصاد (انسجام و معامله متقابل به جای انسان اقتصادی و بازار جهانی)، سیاست (دموکراسی به جای قدرت‌های متمرکز) و دانش (نظام‌های سنتی دانش به جای علم مدرن) هستند. در حقیقت پساتوسعه نوعی بازنمایشی نوین در روابط دوگانه است (Ziai, 2007). همانگونه که اشاره شد، رویکرد پساتوسعه، پایه‌ها و اصول توسعه را به صورت ریشه‌نگرانه به چالش می‌کشد. در این رویکرد به جای «توسعه‌های بدیل» چون توسعه مشارکتی در گفتمان توسعه طرح‌های «بدیل‌های برای توسعه» مطرح می‌شود. چنین بدیل‌هایی برای توسعه که عمدتاً برآمده از «جهان جنوب» است، آموزه‌های نظری برای بازنمایشی در چارچوب سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی شهری در ایران مطرح می‌سازد.

«بدیل‌هایی برای توسعه»

رویکرد پساتوسعه، منطق اساسی توسعه درباره مشارکت، تصمیم‌سازی، سلسله‌مراتبی بودن، روابط انسان-طبیعت، ساختار حکمروایی، ارزش‌مندی (اقتصادی) طبیعت و نظایر آن را مورد تردید قرار می‌دهد و با «بدیل‌ها یا نوع دیگری برای توسعه^{۳۹}» پیشنهادهایی برای انتقال به سوی جامعه پاسا سرمایه‌داری پایدار از نظر زیست‌محیطی ترسیم می‌کنند (Hollender, 2015). پساتوسعه‌گرایان بر این باور هستند که باید از «توسعه بدیل» به «بدیل برای توسعه^{۴۰}» حرکت کرد. گزینه‌های جدیدی خارج از چارچوب توسعه طراحی می‌شوند که می‌توانند بر محدودیت و بسته‌بودن مفاهیم توسعه اقتصادی خطی و آسیب‌پذیری طرح‌های پیشنهادی توسعه بدیل فایق آید (Castillo Ospina and Masullo-Jiménez, 2017; Hollender, 2015). بدیل‌ها برای توسعه باید به دانش، فرهنگ و استقلال محلی احترام بگذارند تا تغییر جهتی از نظریه‌های قطعی به سوی

موقعیت‌های محلی با تاکید بر گروه‌ها و مسائل خاص صورت بگیرد. اگرچه نظریه‌ها در گفتمان توسعه در طول دهه‌ها از تاکیدش بر رشد اقتصادی و صنعتی‌سازی در دهه ۱۹۵۰ تا توسعه پایدار در دهه ۱۹۹۰ تغییر کرده، اما جهت‌گیری اساسی همچنان بدون تغییر باقی مانده و از نظر منطقی تحت الگوواره یکسان قرار گرفته است (Banda, 2004; Castillo Ospina and Masullo-Jiménez, 2017).

بسیاری از صداهای پیشرو در «بدیلی برای توسعه» از دانشگاه‌ها و موسسه‌های پژوهشی در آمریکای لاتین به گوش می‌رسند که ایده‌های پساتوسعه، اکولوژی سیاسی، پارس‌شد^{۴۱} و پساسرمایه‌داری و نظریه ضداستعماری^{۴۲} را وارد مباحث عملی کرده و «طرح‌های بدیلی برای توسعه» را در سطح اجتماع محلی سیاست‌گذاری کرده‌اند (Hollender, 2015). «بدیل‌هایی برای توسعه» در جهان جنوب متولد می‌شوند، زیرا که تحلیل‌های آن‌ها مشکلات زیست‌محیطی، نابرابری و فقر جوامع جنوب را در نظر می‌گیرند. به‌عنوان مثال مفهوم «بوین ویر^{۴۳}» نمونه‌ای از بدیلی برای توسعه است که در آمریکای لاتین پدیدار گشته و راه‌حل محلی و ضداستعماری برای توسعه را به‌تصویر کشیده است. این امر به‌عنوان پاسخ و مقاومتی به جهانی‌سازی اقتصادی و هژمونی معرفتی غربی شناخته می‌شود (Hollender, 2015). آنچه چهارچوب مفهومی «بوین ویر» که در زبان اسپانیایی به‌معنای «زندگی خوب» است را از نظریه توسعه کنونی متفاوت می‌سازد، آن است که بر مبنای فرضیه‌های نظری غربی، لیبرال و انسان‌شناسانه استوار نشده است (Merino, 2016). «بوین ویر» در معنای امروزی آن، می‌تواند به‌عنوان بیانی معاصر از بدیلی برای دوره پساتوسعه معرفی شود. توسعه به‌عنوان یک گفتمان غربی هژمونیک تلقی می‌شود که ریشه در ایدئولوژی رشد، انباشت سرمایه و بهره‌برداری از طبیعت دارد؛ درحالی‌که بوین ویر «نوعی تلاش ضداستعماری» علیه توسعه قلمداد می‌شود (Ranta, 2016). بدین ترتیب، یک روندی در حال ظهور است که به موجب آن بهزیستی^{۴۴} و بهورزی به مادی‌گرایی شخصی وابسته نیست، در عوض دربرگیرنده مولفه‌های معنویت، جمعی‌گرایی^{۴۵} و نیز ابعاد بوم‌شناختی است (Gudynas, 2012, 37).

دانش برآمده از «جهان جنوب»

همانگونه که اشاره شد، بدیل‌هایی برای توسعه در جهان جنوبی متولد می‌شوند که به باور ضیایی (Ziai, 2007)، «اگر توسعه در جنوب اجرا شد و شکست خورد، پس باید در خود جنوب به دنبال بدیل‌ها (جایگزین‌ها) برای آن بود». در حالیکه قرن بیستم با تغییر جهت از مکتب جامعه‌شناختی شهری شیکاگو به مکتب جغرافیایی پست مدرن لس‌آنجلس همراه بوده است، اکنون آینده شهری نه در شیکاگو و لس‌آنجلس بلکه در جایی دیگر قرار دارد؛ در شهرهای «جهان جنوب» همچون ریودوژانیرو، بمبئی، هنگ‌کنگ (Roy, 2014). در مقابل تصورات متعارف از شهرهای جهان اول و توسعه‌یافته، رابینسون^{۴۶} خواستار یک نظریه قوی است تا بتوان بر این «جهل نامتقارن^{۴۷}» غلبه کرد و به‌بازنگری جغرافیای دانش اقتدارگرا^{۴۸} در مطالعه شهرها پرداخت (Robinson, 2002; 2003). دانش اقتدارگرا که از طریق تصورات و تصویرسازی متعارف و تجویز شده^{۴۹} از شهرهای جهان اول عملی می‌شود. شهرها در جهان اول، به‌عنوان گره‌های فرماندهی اقتصاد جهانی شناخته می‌شوند، درحالی‌که شهرها در جهان جنوب، ابرشهرهای عظیم فاقد قدرت توصیف می‌شوند. آنها «سپاره زاغه‌ها^{۵۰}» با «بشر مازاد^{۵۱}» را تشکیل می‌دهند (Roy, 2011a; 2009). روی^{۵۲} نیز به «جغرافیایی جدید (از) نظریه‌پردازی» اشاره می‌کند که می‌تواند بر اساس «تجارب شهری از جهان جنوب» تصویر شود. هدف از چنین تلاشی، تنها مطالعه شهرهای جنوب به‌عنوان نمونه‌های تجربی جالب و رمزآلود نیست، بلکه به‌منظور بازاندیشی خود نظریه‌های شهری است (Roy, 2014). بدین‌صورت جهان جنوب به‌مثابه موقعیتی معرفت‌شناختی به‌جای بستری صرفاً جغرافیایی شناخته می‌شود که از طریق مرکززدایی^{۵۳} نظریه‌ای غالب می‌تواند ساخته و تولید شود (Pieterse, 2008; Robinson, 2003; Simone, 2004).

مطالعه پیشروانه چاکر بارتی^{۵۴} (۲۰۰۰)، «مرکززدایی اروپا^{۵۵}» یکی از تلاش‌ها برای به‌زیر سوال بردن مفاهیم نظری است که پژوهش‌های بین‌المللی و غربی را در دیدگاه پسااستعماری شکل می‌دهد (Robinson, 2003). مفهوم مرکززدایی درباره نفی اندیشه امریکایی-اروپایی نیست، بلکه به‌معنای آن است که «اندیشه باید وابسته و مرتبط با مکان باشد» (Lawhon, Ernstson and Silver, 2014). هدف آن ساختارزدایی است «از آنچه که ما فکر می‌کنیم و می‌دانیم». به نقل از اسپوواک^{۵۶} (۱۹۹۹) باید به دنبال نشان دادن «ویژگی‌های کوتاه‌نظرانه ادعاهای دانش جهانی» بود. در این ارتباط مرکززدایی از شهرگرایی جهانی^{۵۷} به‌معنای ساختارزدایی تصاویر از شهرها و بازشناسایی مکان‌های جدید برای نظریه‌پردازی است تا نظریه‌های شهری را به‌چالش بکشد که شهری‌شدن شمال را به‌عنوان هنجار و اقدام کردن برای آینده شهری مرسوم قلمداد می‌کند. حتی بومی‌سازی هنجارهای جهانی نیز یک راهبرد بازنمایی است که جریان غالب را در مسیر و روایت اصلی حفظ می‌کند (Sheppard, Leitner and Maringanti, 2013).

حتی پیش‌فرض اینکه نظریه‌های جهانی با عطف توجه به شرایط محلی می‌توانند در هر فضا و زمانی به‌کار آیند، در این مطالعات به‌چالش کشیده می‌شود که همان چپستی رویکرد «پسااستعماری» است که در تلاش برای اتخاذ رویکردهای بدیل از جغرافیای نوین (جهان جنوب) هستند. براین اساس، در برابر شهرگرایی جهانی نوعی شهرگرایی ریشه‌نگر^{۵۸} با الهام از مطالعات فرودستان (مردم عادی)^{۵۹} مطرح می‌شود و شهری‌گرایی فرودستی (مردم‌راهبر)^{۶۰} به‌مثابه نوعی دیگر از شهری‌گرایی مطرح می‌شود. این نوع شهری‌گرایی تأکید خود را بر زندگی روزمره مردم می‌گذارد و به شیوه‌های آشکار و پنهانی می‌پردازد که فرودستان با بهره‌گیری از تاکتیک‌های بقا به دنبال مقابله با هژمونی شهرگرایی جهانی هستند (Sheppard, Leitner and Maringanti, 2013; Leitner and Sheppard, 2015). استفاده روزمره و تخصیص فضا، خرده سیاست‌های مقاومت و فرایندهای دست‌اندازی امکانی را برای سیاست‌های تغییر در سکونتگاه‌های غیررسمی ایجاد می‌کند. جهانی‌نگری که از تجربه‌های فرودستان پدید می‌آید، مولد رویکردهای نظری بدیل است و جغرافیای مسلط دانش و تولید نظریه را مرکزیت‌زدایی می‌کند (Sheppard, Leitner and Maringanti, 2013).

گرچه تعاریف مرسوم از اسکان غیررسمی که مبتنی بر مشروعیت تصرف زمین و رعایت ضوابط و مقررات کاربری است، معیارهای تمایزبندی سکونتگاه‌های غیررسمی از رسمی را آسان می‌سازد، اما ترکیب معمول و رابطه مبهم بین ساکنان، دلالت و حکومت محلی و اهمیت بازی‌های قدرت بین کنشگران که پنهان در ساختارهای پنهانی است را نشان نمی‌دهند (Herrle and Fokdal, 2011). بنابراین شهرگرایی روزمره یا فرودستی، در زندگی روزمره‌ای کاوش می‌شود که فراتر از روزمرگی‌های معمولی و آشکاری است که همه ما تجربه می‌کنیم. بر مبنای ایده‌های لوفور^{۶۱}، «ما زندگی روزمره را به‌عنوان مخزنی از همه انواع معانی می‌یابیم» که در عادی‌بودگی پنهان شده است (Crawford, 2004) و فضا خود را به‌مثابه ترکیبی از خودانگیختگی، آرزومندی و عادت بازساخت می‌کند (Elian, 2015). برخلاف جریان غالب از روایت‌ها درباره سکونتگاه‌های غیررسمی، شهرگرایی فرودستی شرحی از آن‌ها به‌عنوان عرصه‌ای از سکونت، معیشت، خودسازماندهی و سیاست‌ها را ارائه می‌کند، اما همچون شهرگرایی جهانی یک تئوری یکپارچه نیست (Roy, 2011a; Lawhon, Ernstson and Silver, 2014; Swilling, 2011; Pieterse, 2008; Leitner and Sheppard, 2015; Roy, 2011b). بدین ترتیب هدف این مطالعات چرخش و جهت‌گیری به‌سوی گستردگی شیوه‌های بازاندیشی درباره غیررسمی‌بودگی شهری بر پایه مطالعات تجربی است که از واقعیت زیسته روزمره، درکی ژرف از ساختارهای پنهانی، سازوکارهای مولد و روابط زیربنایی در سکونتگاه‌های غیررسمی را مطرح می‌سازد.

آموزه‌های نظری برای اتخاذ نگرشی بدیل در سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی شهری در ایران

چارچوب سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی شهری در ایران برآمده از اندیشه دوگانه‌پندار رسمی-غیررسمی است که امر غیررسمی و برنامه‌ریزی نشده در تقابل با امر رسمی و برنامه‌ریزی شده مفهوم‌سازی می‌شود. شرح این دوگانگی در متون اسناد نشان می‌دهد که این دوگانگی، ابزار حاکمیتی برای استانداردسازی، رسمی‌سازی و در نهایت تحت کنترل دولت درآوردن سکونتگاه‌های غیررسمی است. سیاست‌ها و برنامه‌های رسمی‌سازی بر اساس استانداردها، معیارهای مطلوب و شاخص‌های فراگیر و همسان توسعه شهری صورت می‌گیرد که این امر مشروعیت لازم برای هر نوع مداخله‌ای را فراهم می‌سازد که از روش‌ها و رویکردهایی نوینی چون مشارکتی، توانمندسازی، برنامه‌های پایین به بالا و نظایر آن نیز بهره می‌گیرد. تبدیل غیررسمی‌بودگی به رسمی‌بودگی، تمامی تغییرات و دگرگونی‌ها از شکل کالبدی تا اجتماعی-فرهنگی-اقتصادی را در بر می‌گیرد. این تحولات بر اساس استانداردها و مطلوبیت‌های تعیین‌شده‌ای برنامه‌ریزی می‌شود که در آنها، واقعیت اجتماعی، الگویافته و دارای نظم متصورشده‌ای است که قوانین کشف‌شده امروز در آینده نیز مصداق خواهند داشت. چنین تغییر و تحول اجتماعی عموماً از الگوی خاص، جهان‌شمول و از پیش‌اندیشیده شده‌ای پیروی می‌کند که در خدمت ایجاد نظم اجتماعی، قاعده‌مندی و تعیین‌پذیری است (Neuman, 2014). بنابراین برنامه‌هایی چون ارتقا «استانداردهای مسکن، سرانه فضاهای عمومی، خدمات و زیرساخت‌های شهری»، «برنامه‌ریزی به‌منظور تامین فضای رسمی قابل زندگی»، «تفهیم انجام تکالیف و وظایف شهروندی ساکنان» و نظایر آن به فرایندهای منظم و دارای قواعدی فرا زمان و مکان اشاره دارد. فراتر از آن حتی سیاست‌هایی چون «برقراری نظام حکومت‌داری خوب شهری در جهت مشارکت تمامی بازیگران»، «مشارکت فراگیر و توانمندسازی اجتماعات محلی» و نظایر آن توجه‌شان بیشتر بر ماهیت خلاق انسان و سیال بودن واقعیت اجتماعی است که در آن واقعیت اجتماعی دائماً در حال تغییر است و نمی‌توان الگویی جهان‌شمول و عام برای واقعیت اجتماعی وضع کرد.

حال آنکه پارادایم انتقادی با نقد هر دو این وضعیت‌ها، با چشم‌اندازی انسان‌گرایانه معتقد است که باید فرایندهای زیرین و پشت سر واقعیت‌های اجتماعی واکاوی شود و جریان‌های زیرین شکل‌دهنده به واقعیت شفاف‌سازی شوند. این پارادایم در پی تبیین و تغییر جهان از طریق نفوذ کردن در ساختارهای پنهانی است که دارای پویایی پیوسته هستند (Neuman, 2014, 206). بنابراین پساتوسعه‌گرایی با چالش کشیدن پایه‌ها و اصول بنیادین توسعه، تردیدهایی درباره اهداف توسعه، ساختارهای نهادی زیربنایی، نقش متخصصان، تولید دانش با برجسب معتبر و سازوکارهای بهره‌برداری از نظام دانشی را بیان می‌دارد (Gudynas, 2012, 29; Rahnema and Bawtree, 1997). آنچه تحت عنوان یافته‌های پساتوسعه مطرح می‌شود در واقع در پی متحول ساختن روابط اجتماعی در چارچوب‌های قابل سنجش و تعیین‌شده توسعه است. این امر را به‌وسیله آشکار ساختن زیربنای این روابط اجتماعی و توانمندساختن افراد، به‌ویژه افراد کم‌توان‌تر انجام می‌دهند (Neuman, 199-2014). به‌طوریکه پژوهشگران و مشارکت‌کنندگان هر دو در فرایند کشف واقعیت، تحلیل انتقادی آن و ایجاد دانش مشارکت دارند. در واقع، پژوهشگران تغییرات را برای مشارکت‌کنندگان به وجود نمی‌آورند، بلکه همراه با آنان به ایجاد تغییر می‌پردازند (Frow, 2001). چنین همراهی که در اسناد ملی در بکارگیری «رویکرد مشارکتی و تقاضا محور» یا «ایجاد حس تعلق مکانی و همبستگی جمعی در نتیجه مشارکت مؤثر ساکنان» حتی مشاهده نمی‌شود. پارادایم انتقادی در پی حذف جدایی میان پژوهشگر و مشارکت‌کننده (افراد مورد مطالعه)، یا به‌عبارتی دیگر حذف جدایی بین علم و زندگی روزمره است (Neuman, 2014, 206-207). پساتوسعه با نقد روابط قدرت و نگاه استعماری ضمنی در جریان توسعه، در تلاش برای نیل به «بدیل مردم‌راهبر» و نه «توسعه مردم‌محور» است که ایده آن سازماندهی و ابداع روش‌های نوین زندگی است. البته نمی‌توان این

بدیل‌ها را پشت‌میز کار پژوهشگران تولید کرد، بلکه باید از عمل‌پوی‌های اجتماعی مردمی برخیزد و بدیل‌ها را در آن‌ها کاوش کرد. در این راستا پژوهشگران در جهان جنوب به منظور بازاندیشی خود نظریه‌های شهری به تولید دانش در ارتباط با واقعیت اسکان غیررسمی می‌پردازند. بنابراین با ظهور مکان‌های جدید برای نظریه‌پردازی، با مرکززدایی از شهرگرایی جهانی نوعی شهری‌گرایی ریشه‌نگر با الهام از مطالعات فرودستان مطرح می‌شود که تأکید بر زندگی روزمره مردم عادی است. فراتر از روزمرگیهای آشکار، سکونتگاههای غیررسمی عرصه‌های باری سکونت، معیشت، سیاستگذاری و تولید دانش هستند. اندیشه حذف جدایی بین دانش و زندگی روزمره، در بدیل‌هایی برای توسعه برآمده از جهان جنوب برجسته می‌شود. با استفاده از بدیل‌هایی چون «مردم به مثابه زیرساخت‌ها» (Simone, 2004)، «زیرساخت‌های اجتماعی» (McFarlane and Silver, 2017)، «فضای خاکستری» (Yiftachel, 2009)، «برنامه‌ریزی شورشی» (MirafTAB, 2009) و «فضای شورشگری» (Holston, 2008) و با اتخاذ نگرشی ژرف‌نگر به رویدادها و رخدادها در زندگی روزمره مردم در سکونتگاه‌های غیررسمی و کشف سازوکارهای مولد روابط بین بازیگران و کنشگران، می‌توان غیررسمی‌بودگی را فراتر از چارچوب مقررات دولتی و درکی دوگانه مفهوم‌سازی کرد و ارتباطات پویا، پیچیده و قوی بین فعالیت‌های رسمی و غیررسمی را جلوه‌گر ساخت. این نظریه‌پردازی‌ها مبتنی بر متن-محوری و شرایط خاص زمانی و مکانی در بستر جغرافیای معینی صورت می‌گیرد. ابعاد و جنبه‌های مغفول و نادیده‌گرفته از واقعیت زیسته در چنین بستری، خود زمینه‌ساز تولید نظریه‌های شهری است.

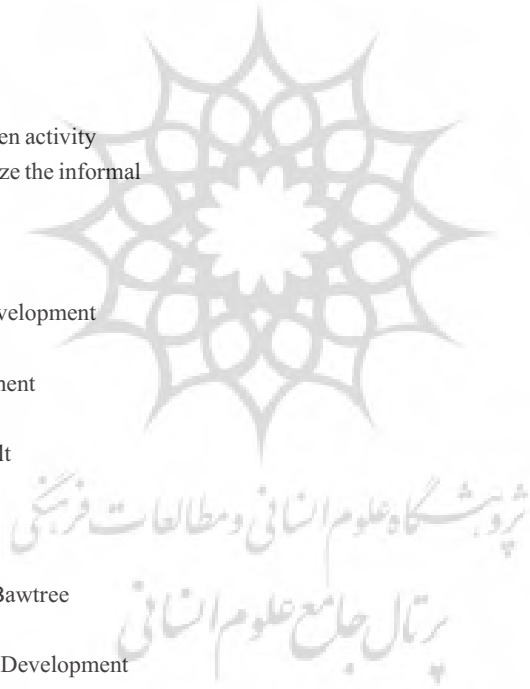
پایان‌گفت

در گشودن دریچه‌نگاهی بدیل، سکونتگاه‌های غیررسمی تنها یک زمینه جغرافیایی نیستند، بلکه به‌عنوان بستری معرفت‌شناختی، خود می‌توانند زمینه‌ساز تولید نظریه باشند. البته این امر به معنای نفی دانش اقتدارگرا نیست، بلکه تأکید بر اندیشه‌سازی وابسته به فضا و زمان، وابسته به مفهوم و وابسته به فعالیت کنشگران است. گرچه تعریف‌های مرسوم از اسکان غیررسمی، نحوه رویارویی با آن را آسان می‌سازد، اما روابط سازنده و سازوکارهای مولد رخدادها در واقعیت اسکان غیررسمی نادیده انگاشته می‌شود. فراتر از چارچوب قوانین و مقررات رسمی و بدون پذیرش درکی دوگانه باید در جستجوی شناخت ارتباطات پویا، پیچیده و قوی بین کنشگران، نیروهای پیشران، سازوکارهای مولد زیربنایی و نهان رخدادها و رویدادها در زیست روزمره مردم بود که سکونتگاه‌های غیررسمی را نه تنها عرصه‌ای برای سکونت و معیشت بلکه سیاست‌گذاری تبدیل می‌کند. بدین معنا که زیست روزمره به شیوه‌های خاصی آموخته، بیان، زندگی و تجربه می‌شود که فراتر از تفکیک رسمی-غیررسمی باید به درک روابط سیال و تغییر وضعیت‌های پیوسته در آن توجه کرد که این نوع مطالعه در پرکتیس زندگی روزمره مردم، خود به روش‌شناسی‌های نوآورانه نیاز دارد. دانش و نظریه‌هایی که توجه به واقعیت اجتماعی اسکان غیررسمی را از مطالعه سطح قابل مشاهده و رویدادی به کاوش سطح زیرین و بنیادی واقعیت زیسته مردم عادی فرامی‌خواند، این چنین تولید دانشی به‌عنوان نگرشی بدیل می‌تواند در بازاندیشی چارچوب سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی شهری در ایران مورد توجه قرار بگیرد.

پی‌نوشت‌ها

1. Informality
2. The Informal
3. Formality

4. The Formal
5. Post-Development
6. Deductive content analysis
7. McFarlane
8. Slum
9. Urban Informals
10. Marginals
11. Modernization
12. Perlman
13. Turner
14. Self-help
15. McKinsey Global Institute
16. Hernando de Soto
17. Survival Strategy
18. Davis
19. Living museum of human exploitation
20. Authorities
21. Fetish
22. Modernity
23. Authoritarian
24. Necessity-driven activity
25. Governmentalize the informal
26. Harvey
27. Dead Capital
28. Eurocentric
29. Alternative Development
30. Co-optation
31. Post-Development
32. Ivan Illich
33. Michel Foucault
34. Gandhi
35. Polanyi
36. Escobar
37. Rahnema and Bawtree
38. Bearable Life
39. Alternatives to Development
40. Alternative Development to Alternatives to Development
41. Post-growth
42. Political ecology, Post-growth, Post-capitalism, and Decolonial theory
43. Buen vivir
44. Well-being
45. Collective and Spiritual
46. Robinson
47. Asymmetrical Ignorance
48. Authoritative Knowledge
49. Regulating Fiction
50. Planet of Slums



51. Surplus Humanity
52. Roy
53. Provincialization
54. Chakrabarty
55. To provincialize Europe
56. Spivak
57. Provincializing Global Urbanism
58. Radical Urbanism
59. Subaltern Studies
60. Subaltern Urbanism
61. Lefebvre

فهرست منابع

- برآیند هم‌اندیشی نشست‌های بازخوانی ریشه‌نگرانه اسکان رسمی/غیررسمی (۱۴۰۰). سلسله نشست‌های ویناری «حلقه نواندیشی ریشه‌نگرانه در دی ۱۳۹۹ تا اردیبهشت ۱۴۰۰، بازیابی شده در ۱۰ تیر ۱۴۰۰ از سایت قطب علمی بازآفرینی شهری دانشگاه کردستان. <https://ceuru.uok.ac.ir/storage/events-and-activities/achievement>
- سند ملی ساماندهی و توانمندسازی سکونتگاه‌های غیررسمی (۱۳۸۲). مصوب هیات وزیران، معاونت حقوقی ریاست جمهوری.
- سند ملی راهبردی احیاء، بهسازی و نوسازی و توانمندسازی بافت‌های فرسوده و ناکارآمد شهری (۱۳۹۳)، مصوب هیات وزیران.
- Ashnaiy, T., Berner, E. (2021). Resettlement and the everyday production of lived space : urban informality as a way of life in Tehran, Iran. In Raffael. Beier, Amandine. Spire and Marie Bridonneau (Eds.), *Urban Resettlements in the Global South* (127-145). New York : Routledge.
- Agostino, A. (2007). Post-development : unveiling clue for a possible future. In Aram Ziai (Ed), *Exploring Post-Development: Theory and Practice, Problems and Perspectives*. London : Routledge.
- AlSayyad, N. (2004). Urban Informality as a "New" Way of Life. In Ananya Roy and Nezar Alsayyad (Eds.), *Urban Informality: Transnational Perspectives from the Middle East, Latin America and South Asia* (7-30). New York, Toronto, Oxford : Lexington Books.
- Andreasson, S. (2007). Thinking Beyond Development : The Future of Post-development Theory in Southern Africa. *British International Studies Association annual conference*.
- Aramburu Guevara, N. K. (2014). Informality and Formalization of Informal Settlements at the Turn of the Third Millennium : Practices and Challenges in Urban Planning. *Journal of Studies in Social Sciences*, 9(2), 247-299.
- Arfvidsson, H., Simon, D., Oloko, M., and Moodley, N. (2017). Engaging with and measuring informality in the proposed Urban Sustainable Development Goal. *African Geographical Review*, 36 (1), 100-114.
- Banda, R.M.R. (2004). Development discourse and the third world. *Proceedings of the Second Academic Sessions*, 98-103.
- Basak , K. (2014). The informal road to markets: Neoliberal reforms, private entrepreneurship and the informal economy in Turkey. *International Journal of Social Economics*, 41(4), 278-293
- Basak, K. (2013). Neoliberal Reforms, Regulatory Change, and the Informal Economy, The Case of Turkey from a Comparative Perspective. In Isabelle Hillenkamp, Fré dé ric Lapeyre and Andreia Lemaitre (Eds.), *Securing Livelihoods: Informal Economy Practices and Institutions* (254-273). New York : Oxford University press.

- Bhaskar, R. (1998). *The possibility of naturalism: A philosophical critique of the contemporary human sciences*. 3rd. London : Routledge.
- Blaikie, N. (2010). *Designing Social Research, The Logic of Anticipation*. Cambridge : Polity Press
- Crotty, M. (1998). *The foundations of social research, Meaning and Perspective in the Research Process*. London : SAGE Publications Inc.
- Castillo Ospina, O.L , and Masullo-Jiménez, J. (2017). Alternative Development is no longer an alternative - Post-development could be. *Economy Philosophy*, 6(2), 99-119.
- Cavalcanti, J. G. (2007). Development versus enjoyment of life: a postdevelopment critique of the developmentalist worldview. *Development in Practice* 17(1), 85-92.
- Chen, M. A. (2006). Rethinking the informal economy : linkages with the formal economy and the formal regulatory environment, In Basudeb Guha-Khasnobis, Ravi Kanbur and Elinor Ostrom (Eds.), *Linking the Formal and Informal Economy: Concepts and Policies* (75-92). Oxford Scholarship Online.
- Chiodelli, F. , and Tzfadia, E. (2016). The Multifaceted Relation between Formal Institutions and the Production of Informal Urban Spaces. *Geography Research Forum*, 36, 1-14.
- Crawford, M. (2004). *Everyday Urbanism: Michigan Debates on Urbanism*, University of Michigan, A. Alfred Taubman College of Architecture.
- Elian, T. (2015). The City as Collaborative Field. Tackling Informal Spatial Practices in Bucharest. *SITA, studies in History and Theory of Architecture*, 3, 183-195.
- Elo, S. & Helvi, K. (2008). The Qualitative Content Analysis Process. *Journal of a Advanced Nursing*, 62(1), 107-115.
- Escobar, A. (1984). Discourse and Power in Development: Michel Foucault the Relevance of his work to the Third world. *Alternatives*, 10(3), 377-400.
- Escobar, A. (1995). *Encountering Development: The Making and Unmaking of the Third World*. Princeton : Princeton University Press.
- European Commission, (2011). *DGECHO, Directorate General for Humanitarian Aid and Civil Protection*. Brussels.
- Floridi, A., Wagner, N. and Cameron, J. (2016). A study of Egyptian and Palestine trans-formal firms - A neglected category operating in the borderland between formality and informality. Working Paper, *The International Institute of Social Studies*, Erasmus University Rotterdam.
- Frow, I. (2001). Language and Educational Research. *Journal of Philosophy of Education*, 35(2), 175-186.
- Guba, E.G., and Lincoln, Y. S. (2011). Competing paradigms in qualitative research. In Norman K Denzin and Yvonna S Lincoln (Eds.), *Handbook of qualitative research* (105-117). CA : Sage.
- Gudynas, E. (2012). Debates on development and its alternatives in Latin America. A brief heterodox guide. In Miriam Lang and Dunia Mokrani (Eds.), *Beyond Development, Alternative visions from Latin America* (15-39). Amsterdam : Transnational Institute/Rosa Luxemburg Foundation.
- Herath, D. (2009). The Discourse of Development: Has It Reached Maturity? *Third World Quarterly*, 30(8), 1449-1464.
- Hernández, F. (2017). Locating Marginality in Latin American Cities. In Felipe Hernández and Axel Becerra (Eds.), *Marginal Urbanisms: Informal and Formal Development in Cities of Latin America*, Cambridge Scholars Publishing.
- Herrle, P., and Fokdal, J. (2011). Beyond the Urban Informality Discourse : Negotiating Power, Legitimacy and Resources. *Geographische Zeitschrift*, 99(1), 3-15.

- Hollender, R. (2015). Post-Growth in the Global South: The Emergence of Alternatives to Development in Latin America. *Socialism and Democracy*, 29(1), 73-101.
- Hosseinioon, S. (2019). Urban Resilience and Informality: Effects of Formalisation in Golestan, Iran. In Grazia Brunetta, Nicola Tollin, Jordi Morató, Ombretta Caldarice and Marti Rosas-Casals (Eds.), *Urban Resilience for Risk and Adaptation Governance, Theory and Practice* (111-127). Springer International Publishing.
- Holston, J. (2008). *Insurgent Citizenship: Disjunctions of Democracy and Modernity in Brazil*. Princeton University Press.
- Imran Bari, A. (2016). *Understanding Urban Informality: Everyday life in informal urban settlements in Pakistan*. A thesis submitted for the degree of Doctor of Philosophy, Newcastle University.
- Kamete, A.Y. (2018). Pernicious assimilation: reframing the integration of the urban informal economy in southern Africa. *Urban Geography*, 39(2), 167-189.
- Kamete, A.Y. (2013). On handling urban informality in southern Africa. *Geografiska Annaler: Series B, Human Geography (Swedish Society for Anthropology and Geography)*, 95(1), 17-31.
- Lawhon, M., Ernstson, H., and Silver, J. (2014). Provincializing Urban Political Ecology: Towards a Situated UPE Through African Urbanism. *Antipode*, 46(2), 497-516.
- Leitner, H., and Sheppard, E. (2015). Provincializing Critical Urban Theory: Extending the Ecosystem of Possibilities. *International Journal of Urban and Regional Research*, 40(1), 228-235.
- Lombard, M. (2013). Struggling, suffering, hoping, waiting: perceptions of temporality in two informal neighbourhoods in Mexico. *Environment and Planning D: Society and Space*, 31, 813 - 829.
- Lutzoni, L. (2016). Informalised urban space design. Rethinking the relationship between formal and informal. *Lutzoni City TerritArchit*, 3(20), 1-14.
- Masum, F. (2014). Challenges of Upgrading Housing in Informal Settlements: A Strategic Option of Incremental Housing. FIG Congress, Kuala Lumpur, Malaysia 16-21 June.
- McFarlane, C. (2012). Rethinking Informality: Politics, Crisis, and the City. *Planning Theory & Practice*, 13(1), 89-108.
- McFarlane, C., and Silver, J. (2017). Navigating the city: dialectics of everyday urbanism. *Royal Geographical Society*, 42, 458-471.
- McFarlane, C., & Waibel, M. (2012). Introduction: The Informal-formal Divide in Context. In Colin McFarlane and Michae Waibel (Eds.), *Urban Informalities: Reflections on the Formal and Informal*. Ashgate.
- Merino, R. (2016). An alternative to 'alternative development'? : Buen vivir and human development in Andean countrie. *Oxford Development Studies*, 44(3), 271-286.
- Miraftab, F. (2009). Insurgent planning: Situating radical planning in the global south. *Planning Theory*, 8(1), 32-50.
- Neuman, W. L. (2014). *Social Research Methods: Qualitative and Quantitative Approaches*. 7th. Pearson Education Limited.
- Nustad, K.G. (2007). Development: the devil we know?, In Aram Ziai (Ed), *Exploring Post-Development: Theory and Practice, Problems and Perspectives*, Routledge.
- Pieterse, E. (2008). *city futures confronting the crisis of urban development*. London: Zed Books Ltd.
- Pieterse, J. N. (2010). *Development Theory: Deconstructions| Reconstructions*. SAGE Publications Ltd.
- Porter, L.; Lombard, M.; Huxley, M.; K yak Ingin, A.; Islam, T.; Briggs, J.; Rukmana, D., Devlin, R.; and

- Watson, V. (2011). Informality, the Commons and the Paradoxes for Planning: Concepts and Debates for Informality and Planning Self-Made Cities: Ordinary Informality? *Planning Theory & Practice*, 12(1), 115-153.
- Puttilli, M., and Aru, S. (2014). forms, spaces and times of marginality an introduction, *Bollettino Della Societa Geografica Italiana Roma*, 5-16.
 - Rahnama, M., and Bawtree, V. (1997). *The Post-Development Reader*. Zed Books.
 - Ranta, E. M. (2016). Toward a Decolonial Alternative to Development? The Emergence and Shortcomings of Vivir Bien as State Policy in Bolivia in the Era of Globalization. *Globalizations*, 13(4), 425-439.
 - Rist, G. (2010). Development as a buzzword. In Andrea Cornwall and Deborah Eade (Eds.), *Deconstructing Development Discourse, Buzzwords and Fuzzwords*. Practical Action Publishing in association with Oxfam GB.
 - Roberts, A. (2014). Peripheral accumulation in the world economy: A cross-national analysis of the informal economy. *International Journal of Comparative Sociology*, 54(5-6), 420-444.
 - Robinson, J. (2002). Global and World Cities: A View from off the map. *International Journal of Urban and Regional Research* 26(3), 531-54.
 - Robinson, J. (2003). Postcolonialising Geography: Tactics and Pitfalls. *Singapore Journal of Tropical Geography*, 24(3), 273-289.
 - Roy, A. (2005). Urban Informality: Toward an Epistemology of Planning, *Journal of the American Planning Association*, 71(2), 147-158.
 - Roy, A. (2012). Urban Informality: The Production of Space and Practice of Planning, In Randall Crane and Rachel Weber (Eds.), *The Oxford Handbook of Urban Planning*. Oxford University Press.
 - Roy, A. (2011 a). Postcolonial Urbanism: Speed, Hysteria, Mass Dreams, In Ananya Roy and Ong, Aihwa (Eds.), *worlding cities asian experiments and the art of being global*. A John Wiley & Sons, Ltd.
 - Roy, A. (2011 b). Slumdog Cities: Rethinking Subaltern Urbanism. *International Journal of Urban and Regional Research*, 35(2), 223-38.
 - Roy, A. (2009). The 21st-Century Metropolis: New Geographies of Theory. *Regional Studies Association*, 43(6), 819-830.
 - Roy, A. (2014). Worlding the South: Toward a Post-Colonial Urban Theory. In Susan Parnell and Sophie Oldfield (Eds.), *The Routledge handbook on cities of the Global South*. Routledge.
 - Sachs, W. (2010). Introduction. In Wolfgang Sachs (Ed.), *The Development Dictionary, a guide to knowledge as power* (Second ed.). Zed Books.
 - Saffari, S. (2013). Alternative Development(s), or Alternative(s) to Development?: Challenges and Prospects for Genuine Alternative-building. In Nathan Andrews, Nene Ernest Khalema, Temitope Orio and Isaac Odoom (Eds.), *Africa Yesterday, Today and Tomorrow: Exploring the Multi-dimensional Discourses on Development*, Cambridge Scholars Publishing.
 - Sheppard, E., Leitner, H. and Maringanti, A. (2013). Provincializing Global Urbanism: A Manifesto. *Urban Geography*, 34(7), 893-900.
 - Simone, A. (2004). People as Infrastructure: Intersecting Fragments in Johannesburg. *Public Culture*, 16(3), 407-429.
 - Swilling, M. (2011). Reconceptualising urbanism, ecology and networked infrastructures. *Social Dynamics*, 37(1), 78-95.
 - UNDP (1990). *Human Development Report 1990: Concept and Measurement of Human Development*. New York.

- UN-Habitat (2014). *Practical Guide to Designing, Planning and Implementing Citywide Slum Upgrading Programs*. United Nations Human Settlements Programme.
- Weisberger, A. (1992). Marginality and Its Directions. *Sociological Forum*, 7(3), 425-446.
- Williams, C. and Lansky, M. A. (2013). Informal employment in developed and developing economies: Perspectives and policy responses. *International Labour Review*, 152(3-4), 355-380.
- Williams, C. (2017). Tackling employment in the informal economy: A critical evaluation of the neoliberal policy approach. *Economic and Industrial Democracy*, 38(1), 145-169.
- Williams, C., and Gurtoo A. (2012). Evaluating competing theories of street entrepreneurship: some lessons from a study of street vendors in Bangalore, India. *International Entrepreneurship and Management Journal*, 8(4), 391-409.
- Williams, C., Round, J., & Rodgers, P. (2007). Beyond the formal/informal economy binary hierarchy. *International Journal of Social Economics*, 34(6), 402-414.
- Williams, C., and Round, J. (2008). A Critical Evaluation of Romantic Depictions of the Informal Economy. *Review of Social Economy*, 66(3), 297-323.
- World Bank (1992). *World Development Report 1992 : Development and the Environment*. New York : Oxford University Press, World Bank.
- World Bank (1997). *World Development Report 1997 : The State in a Changing World*. New York : Oxford University Press, World Bank.
- World Bank (2013). *The World Bank Annual Report 2013*. Washington, DC. : World Bank.
- Yiftachel, O. (2009). Theoretical notes on gray cities: The coming of urban apartheid. *Planning Theory*, 8(1), 88-100.
- Zhang, L. (2011). The political economy of informal settlements in post-socialist China: The case of chengzhongcun(s). *Geoforum*, 42, 473-483.
- Ziai, A. (2013). The discourse of "development" and why the concept should be abandoned. *Development in Practice*, 23(1), 123-136.
- Ziai, A. (2007). *Exploring Post-development: Theory and Practice, Problems and Perspectives*. London and New York : Routledge Taylor & Francis Group.

COPYRIGHTS

Copyright for this article is retained by the author(s), with publication rights granted to Journal of Architecture and Urban Planning. This is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution License (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).



نحوه ارجاع به این مقاله
دانشپور، سیدعبدالهادی؛ خیرالدین، رضا؛ صرافی، مظفر و آشنایی، تکتم (۱۴۰۱).
بایستگی بازاندیشی ریشه‌نگرانه در غیررسمی‌بودگی شهری؛ با نگاهی نقادانه به اسناد
سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی شهری ایران، نشریه علمی نامه معماری و شهرسازی،
۱۵ (۳۷)، ۵-۲۶.

DOI: 10.30480/AUP.2022.3648.1781

URL: http://aup.journal.art.ac.ir/article_1104.html

The Necessity of the Radical Rethinking of Urban Informality A Critical and Analytical Review of Iran's Urban Planning and Policy Documents

Seyed Abdolhadi Daneshpour

Associate Professor, Department of Urban Planning and Design, School of Architecture and Environmental Design, Iran
University of Science and Technology, Tehran, Iran (Corresponding Author)

Reza Kheyroddin

Associate Professor, Department of Urban Planning and Design, School of Architecture and Environmental Design, Iran
University of Science and Technology, Tehran, Iran

Mozaffar Sarrafi

Professor, Department of Urban and Regional Design and Planning, Faculty of Architecture and Urban Planning, Shahid
Beheshti University, Tehran, Iran

Toktam Ashnaiy

Joint-Ph.D. Researcher, Department of Urban Planning and Design, School of Architecture and Environmental Design,
Iran University of Science and Technology, Tehran, Iran and
International Institute of Social Studies, Erasmus University Rotterdam, The Hague, The Netherlands

Abstract

In informality studies in a general and informal settlement, in particular, the informal is represented based on a dualistic approach concerning the formal issue, and such distinction is a social construction derived from the mainstream development discourse in which, the exchange (instead of consuming) and speculative (instead of realistic concept) are used as the criteria for spatial development. In this case, any space constructed out of this meaning is labeled as undeveloped and informal spaces that are the deepest deviations from the ideal development trajectory. Formality-informality border rooted in modernism and capitalism trends to encourage "non-west others" to pursue idealist development path by employing humanitarian colonialism, authoritarianism, and technocracy. The dominated urban planning and policymaking in Iran is also derived from such dualistic thought which has evolved from deconstruction of informal settlements to empowering their residents to overcome this social reality. Due to the increasing growth in the population living in informal settlements over recent years in Iran, it seems that it is time to question the success of dominated thought. Therefore, the present study aimed at going beyond such dual-dominated thought by introducing some alternatives to the development of current and relevant conceptual constructions, including undeveloped, third world, informal settlements, and so forth. This requires a radical reading of the urban informality and informal settlement by adopting "post-development critical discourse". According to urban studies derived from the "southern world", alternatives, such as subaltern and everyday urbanism, are introduced for the dominated urbanism in the world. The research structure has been organized based on the critical paradigm and philosophical framework that consider reality as a complex and dynamic procedure with several levels. In this case, the hidden level of reality must be analyzed to leave the surface and actual behind and discover the deep structures. Accordingly, this study was conducted to provide some teachings based on the findings obtained from the analytical-critical review of world theories. Therefore, the purpose of the study was to indicate the necessity of a critical approach to revising the mainstream urban development and planning regarding informal settlement in Iran. Findings showed that such teachings are based on the study of daily life and lived reality in informal settlements to scrutinize the generators and mechanisms of such lived space. In this case, some new theories and conceptual alternatives can be presented beyond the stereotypes and dualities in dominated planning. Subaltern experiences help produce the theoretical alternatives and provincialize the authoritative knowledge geography and theory production. The concept of informality is beyond the governmental rules and regulations without confirming dual perception and identifying dynamic, sophisticated, and robust relationships between formal and informal activities. Formal/informal distinction is presented as a fluidity, instability, and situation movement. Formal and informal relations are neither fixed nor abstract concepts. Subaltern urbanism describes informal settlements as a context of residence, livelihood, self-organization, and policies, while this is not an integrated theory like global urbanism. Therefore, teachings of such alternative theories generated in local communities in the southern world can pave the way for revision, conceptualization, and social construction of an alternative to informal settlement reality in Iran.

Keywords: Urban informality, formal-informal dichotomy, critical paradigm, post-development, Global South